

زندگی و زمانه فتحلی خان قاجار گذری بر نخستین تلاش نافرجام برای تأسیس سلسله قاجار

* غلامحسین زرگری نژاد

دانشگاه تهران

چکیده

نخستین تلاش خاندان قاجار برای رسیدن به قدرت و تسلط بر ایران پس از سقوط حکومت صفوی، توسط فتحلی خان بزرگ که به نیای سلاطین قاجار شهرت دارد، آغاز شد. فتحلی خان پس از آن که توسط طهماسب میرزا صفوی به یاری دعوت شد، به اندیشه قدرت افتاد. او ابتدا سعی کرد تا در شرایطی که طهماسب میرزا نیروهای اندکی را به همراه داشت و در اشرف مازندران سرگردان بود، تحت سیطره خویش درآورد، اما چون دریافت که امکان کافی برای این امر ندارد، مطیع او شد. طهماسب میرزا نیز که از فتحلی خان بیمناک بود، نادرقلی میرزا را به خود جلب کرد و پس از رفتن به مشهد در فرصت مناسب دستور قتل فتحلی خان را صادر کرد. با قتل فتحلی خان نخستین تلاش قاجار برای رسیدن به سلطنت عقیم ماند.

کلیدواژه‌ها: قاجار، افغان‌ها، صفویه، روسیه، فتحلی خان، ولیعهد صفویه.

Fathali Khan's Life and Circumstances: a survey on the first unsuccessful attempt to the establishment of Qajar Dynasty

Gholamhossein Zargarinejad, Ph.D.

Associate Professor, Department of History

Faculty of Letters and Human Sciences, University of Tehran

Abstract

The first Qajar attempt to have power over Iran – after the fall of Safavids – was started by Fathali Khan the Great, who is famous as the ancestor of Qajar kings. While Tahmasb Mirza Safavi had called on him to help, Fathali Khan thought about sovereignty. At first he endeavored to overcome Tahmasb and his little troops in Ashraf (in Mazandaran province) but he became disappointed and consequently Fathali Khan accepted defeat. Tahmasb, annoyed with Fathali Khan, attracted Nader Quli Mirza and put Fathali Khan to death after going to Mashhad. By Fathali Khan's murder, the first Qajar attempt to ascend the throne was frustrated.

Keywords: Qajars, Afghans, Safavids, Russia, Fathali Khan, Safavid crown prince.

* دکتری تاریخ از دانشگاه تهران، دانشیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

در سال 1104 قمری در مبارک‌آباد استرآباد، از ازدواج شاهقلی‌خان، خان اشاقه‌باش قاجار با دختری بانویه نام، فرزند پسری متولد شد که او را فتحعلی نام نهادند. از دوران رشد و بلوغ نیای سلاطین قاجاریه هیچ اطلاعی در دست نداریم، بی‌گمان شاهقلی‌خان و خانواده‌اش در این زمان، در کنار طایفه رقیب قاجاری، یعنی یوخاری‌باش‌ها، چندان درخششی نداشتند تا حادثه‌ای از زندگی ایشان محل اعتنای مورخان عصر صفوی و افشاری قرار گیرد و آنان همان حادثه را آب و تاب داده و در آثار خویش ثبت و ضبط کنند. تنها واقعه دوران جوانی فتحعلی‌خان، بی‌گمان همان تولد پسر او محمدحسن‌خان در سال 1127 بود که در تواریخ رسمی قاجاری ثبت شده است. فتحعلی‌خان از همان مادرش دو برادر دیگر نیز داشت که یکی فضلعلی‌خان نام گرفته بود و دیگری مهرعلی بیک (ساروی: 26؛ سپهر 1353: 11).

از زمان درگذشت شاهقلی‌خان، اطلاع درستی نداریم، اما از فحوای برخی از گزارش‌ها، از جمله دستگیری او و برادرش در همان سنین جوانی، چنین مستفاد می‌شود که پسران شاهقلی‌خان در این زمان از داشتن سایه پدر بر سر خویش محروم بوده‌اند. بی‌گمان همین محرومیت خاندان اشاقه‌باش از حمایت خان و رئیسی مقتدر باعث شد تا رقبای یوخاری‌باش آنان بتوانند با سهولت بیشتری ایشان را از مسقط‌الرأس خویش، یعنی مبارک‌آباد برانند. ساروی ریشه اصلی کینه‌توزی محمدخان ترکمان، حاکم استرآباد و میرزا احمد قزوینی، وزیر و دبیر او با فتحعلی‌خان و برادرش را حسادت دیرینه و تحریک قاجاریه یوخاری‌باش می‌داند. او می‌نویسد که چون پس از رشد فتحعلی‌خان و برادرش، روز به روز از پسران شاهقلی‌خان، امور عظیمه صادر می‌شد، بنابراین محمدخان ترکمان قزوینی، بیگلربیگی استرآباد و میرزا احمد قزوینی و حسدپیشگان قاجاریه بر آن شدند تا با دستگیری و قتل فتحعلی‌خان و برادرش، به خطر ایشان در مبارک‌آباد خاتمه بخشند. با هجوم ناگهانی متحدین به آق‌قلعه برای دستگیری پسران شاهقلی‌خان، گرچه فتحعلی‌خان و دو برادرش دستگیر شدند، اما چون تقدیر بر ادامه حیات نیای قاجاریه رقم خورده بود، وی توانست از محبس گریخته و به خلاف دو برادرش که به قتل رسیدند، زنده بماند (ساروی: 26؛ حسینی شیرازی: 7 - 8؛ مروزی: 13؛ امام‌قلی: گ 7 الف و ب). بعید نیست که فرار فتحعلی‌خان به میان تراکمه یموت و وحشت دشمنان وی از مراجعت وی برای استخلاص برادرانش موجب قتل آنان شده باشد.

هرچه بود، بنابه نوشته مورخان قاجاری، پس از فرار فتحعلی‌خان از محبس بیگلربیگی استرآباد، جمعی از اشاقه‌باش‌ها که آنان در دستگیری پسران شاهقلی‌خان قاجار با دشمنان ایشان همکاری

کرده بودند (و بنا به روایتی دیگر، حتی فتحعلی‌خان و دو برادرش فضلعلی‌خان و مهرعلی‌بیگ، در محبس ایشان زندانی بودند) با شتاب سراغ دو پسر دیگر شاهقلی‌خان رفتند و آنان را در همان محبس به قتل رساندند. بی‌گمان این اقدام جز آن که از وجود کینه‌ای ریشه‌دار میان خاندان‌ها و طایفه اشاقه باش حکایت دارد، یکی از عوامل تعمیق کینه میان اعضای این طایفه در سال‌های بعد گردید. کینه‌ای عمیق که بعدها آقامحمدخان قاجار برای از میان بردن آن تلاش فراوانی کرد. فتحعلی‌خان قاجار پس از فرار از زندان بیگلربیگی استرآباد و حبس دشمنان اشاقه باش خود، با شتاب خود را به دشت رساند و به تراکمه یموت پناه جست. ترکمانان یموت نه تنها پسر شاهقلی‌خان را در اوبه‌های خویش پناه دادند، بلکه از یاری وی برای گرفتن انتقام از دشمنانش نیز روی برتافتند. یاری فتحعلی‌خان توسط تراکمه یموت، آغازی بود بر اتحاد نظامی ریشه‌دار میان او و یموت‌ها که پس از مرگ این خان قاجار و در روزگار فرزندان و نوادگان نیز استمرار یافت و همین اتحاد، بارها موجب اقتدار این خاندان، خاصه محمدحسن‌خان و آقامحمدخان قاجار گردید. اقدام یا مشارکت اشاقه باش‌های مبارک‌آباد در قتل دو برادر فتحعلی‌خان، بی‌گمان آنان را هدف آغازین انتقام‌جویی پسر جوان شاهقلی‌خان قرار داده بود. آنان با وقوف بر این معنا و نیز با آگاهی از مساعدت تراکمه یموت فتحعلی‌خان، بی‌درنگ در اندیشه حراست از آق‌قلعه یا همان مبارک‌آباد افتادند و برای اطمینان و امنیت فزون‌تر، اسلمش‌خان قاجار را به نگاهبانی حصار قلعه گماشتند. تجدید اعتبار و کسب مجدد حیثیت قبیله‌ای فتحعلی‌خان، در گرو تصرف مبارک‌آباد بود. بنابراین وی برای آن که بتواند با نیروی اندک خود که از تراکمه یموت صاین‌خانی گرفته بود، بر آق‌قلعه مسلط شود، به جای آن که تنها به قوای نظامی همراهش متکی شود، راه جلب اسلمش‌خان به سوی خویش را نیز آزمود و چون نگاهبان حصار مبارک‌آباد، حاضر به همراهی با وی گردید، بی‌دغدغه و بدون صعوبت و در دل شب، از طریق دروازه گشوده شده وارد قلعه مبارک‌آباد شد. ملاحسین نام کاتب چهاردانگه‌ای هزار جریبی، مهمان میرزا احمد قزوینی وزیر و کاتب محمدخان ترکمان، که از بخت بد در آن شب بالاپوش میرزا احمد را بر تن کرده بود، به خطا کشته شد. فتحعلی‌خان و همراهانش، سپس در همان شب جمعه‌ای که وارد قلعه شده بودند، به سراغ محمدخان ترکمان قزوینی بیگلربیگی استرآباد و وزیر و دبیر میرزا احمد که هر دو در مبارک‌آباد بودند، رفته و آن دو را نیز به قتل رساندند (حسینی شیرازی: 7-8؛ مستوفی تبریزی: گ 346 الف؛ ساروی: 25). غلبه فتحعلی‌خان بر مبارک‌آباد، آن هم در شرایطی که با قتل بیگلربیگی استرآباد، در این شهر حاکم و فرماندهی وجود نداشت، راه تسلط سریع پسر شاهقلی‌خان بر استرآباد را گشود.

مورخان قاجاری نوشته‌اند که پس از تصرف آق‌قلعه به دست فتحعلی‌خان ساکنین استرآباد و قاطبه قاجار، یک دل و یک جهت سر به اطاعت وی گذاشته و از او خواستند تا از مبارک‌آباد وارد استرآباد شده و در آنجا اتراق کند (ساروی: 26؛ سپهر 1353: 12). پس از ورود فتحعلی‌خان قاجار به استرآباد، در واقع او حاکم اصلی شهر شد. اما در همین حال رقیبی مقتدر به نام شکر بیگ کرد جهان بیگلو که در اراضی فندرسک حکومت داشت و قوای مقتدری در کنارش بودند، حکومت فتحعلی‌خان را تهدید می‌کرد. گزارش‌های مورخان رسمی حاکی است که شکر بیگ مردی ستمگر بود که تعدی و اجحاف و ایذاء او، موجب ائتلاف جمعی از اشراف شده بود. بنابراین همین اشراف بودند که فتحعلی‌خان را برای هجوم به خان فندرسک تشویق کردند. به موجب نوشته‌های همان مورخان، خان قاجار، ابتدا از قبول خواسته ایشان تحاشی کرد، اما چون با الحاح آنان و خصوصاً فضلعلی بیگ شامبیاتی، محمدحسین‌خان قراموسانلوی اشاقه باش و محمدتقی بیگ سرکشیک یوهوه، روبرو شد، طوعاً او کره‌ها، در مسند امارت استرآباد نشست و پس از انجام مراسم فاتحه‌خوانی برای تأمین امارت و رسمیت حکومت، به جنگ خان فندرسک رفت و توانست بر او غلبه کند (ساروی: 27؛ حسینی شیرازی: 7؛ مروزی: 15؛ مستوفی تبریزی: گ 346 الف).

با شکست رقیب قدرتمند فتحعلی‌خان در فندرسک، امارت خان قاجار در استرآباد تثبیت شد. بنابراین او می‌توانست کمی بعد و همانند تمام کسانی که موجودیت و معنای حیات را در افزایش اقتدار و گسترش قلمرو امارت و حکومت جسته‌اند، به وسوسه درونیش در غلبه به مازندران پاسخ گوید و همراه قوایش عازم تصرف و تسلط بر آن ایالت گردد. روند روبه افزایش قدرت پسر شاهقلی‌خان که یاری تراکمه یموت موجب اقبال دنیا و نجات وی از گمنامی شده بود، طبعاً برخی از خان‌هایی را که سودای قدرت سر داشتند و خود نیز با یاری او، در گسترش حوزه امارت فتحعلی‌خان، مؤثر افتاده بودند، به اندیشه رقابت و حسادت با او افکند. خاصه که تنی چند از خوانین قاجاری، برای خویشان شأن و مرتبتی والاتر از پسر شاهقلی‌خان قائل بودند. فتحعلی‌خان در راه لشکرکشی به مازندران بود که خبر یافت، فضلعلی بیگ شامبیاتی و محمدحسین‌خان قراموسانلو و محمدتقی بیگ سرکشیک، با چندتن از رؤسای قاجاری، یعنی همان‌ها که وی را به جنگ علیه خان فندرسک تشویق و تحریص کرده بودند، در اندیشه عصیان و شورش افتاده‌اند. خان قاجار با دریافت این خبر، لاجرم اندیشه ادامه طریق به سوی مقصود را وانهاد و به بهانه بیماری از میانه راه آهنگ بازگشت به

استرآباد را کرد تا ابتدا چاره دشمن خانگی کند و آنگاه عازم تصرف مازندران شود (ساروی: 27؛ سپهر 1353: 13). فتحعلی‌خان پس از رسیدن به استرآباد و در حالی که مقصود خویش از بازگشت را پنهان داشته بود، مجلس ضیافتی آراست و خان‌های مذکور را که گمان نمی‌کردند، فتحعلی‌خان از نیات ایشان آگاه شده و به استرآباد بازگشته است، به ضیافت خویش فراخواند. تعدادی از خان‌های قاجار و فضلعلی‌بیک و محمدتقی بیک که زودتر از محمدحسین‌خان وارد مجلس شده بودند، بر سر سفره فتحعلی‌خان جان باختند.¹ اما خان قراموسانلو، در نیمه راه از طریق خان محمدخان قاجار بر واقعه مطلع شد و با فرار، جان خویش را نجات داد (ساروی: 27؛ مستوفی تبریزی: گ 346 الف؛ مروزی: 15) تا آن را مدتی دیگر در راه دشمنی با فتحعلی‌خان و خونریزی در میان مردم بیگناه به کار برد.

خون‌هایی که در مجلس ضیافت فتحعلی‌خان ریخته شد، برای مدتی استمرار خانی و اقتدار پسر شاهقلی‌خان را به دنبال آورد، اما فقط برای مدت زمانی که از قضا، کمتر از عمر طبیعی یک انسان بود. برخی از مورخان قاجاری در توجیه خونریزی فتحعلی‌خان در مجلس ضیافت و مهمانی نوشته‌اند که خان قاجار برای جلوگیری از خونریزی بیشتر در میان مردم، این تدبیر را به کار گرفت. این ادعا گزاف و مداحانه است، چرا که خان قاجار بی‌گمان می‌دانست که اگر برای حذف رقبا و قتل خان‌های طاغی، دست به اقدامی آشکار زند، با مقاومت حامیان خان‌های مذکور و متحدان آنان روبه‌رو خواهد شد. پس به همین سبب بود که بر آن شد تا با رنگین ساختن سفره خویش به خون رقبا و قتل غافلگیرانه ایشان، حامیان آنان را در برابر عمل انجام شده قرار داده و از واکنش بی‌ثمر باز دارد. فتحعلی‌خان این حيله را از خان‌ها، امیران و شاهان سلف خویش آموخته بود و می‌دانست که حامیان قدرتمند، عمدتاً تا زمان مرگ وی، در یاریش استوارند و با مرگ او از تلاش باز می‌ایستند. گرچه فتحعلی‌خان در مجلس ضیافت خویش تنها به کشتن دو خان از خان‌های مذکور توفیق یافت و محمدحسین‌خان قراموسانلو، در نیمه راه و از طریق محمدخان قاجار، از نیت فتحعلی‌خان آگاه شد و راه فرار را در پیش گرفت، اما هرچه بود، با قتل همان دو خان و چند تن دیگر از خان‌های قاجار، بار دیگر امارت خود را در استرآباد تثبیت کرد و کمی بعد به جای پیگیری سفر جنگی به مازندران، عازم دشت و سبزوار گردید تا قدرت خویش را در شرق استرآباد مستحکم کند (ساروی: 28).

1 - هدایت به خلاف ساروی می‌نویسد که آنان بخشوده شدند (روضه‌الصفای ناصری: 12).

مورخان قاجاری، پس از گزارش کشتار بزرگان قاجار در ضیافت فتحعلی‌خان و بیان توجه او به سوی دشت و سبزوار، در باب زندگی وی تا سال هجوم افغان‌ها به اصفهان مطلبی نیآورده‌اند جز این که به اختصار نوشته‌اند خان قاجار پس از غلبه بر دشت و سبزوار در استرآباد و گرگان و مازندران استقلال تمام یافت (رضاعلی‌خان هدایت: 12). بنابراین حتی به اجمال نیز نمی‌دانیم که پسر شاهقلی‌خان در سال‌های تثبیت قدرت خویش در منطقه، در حال انجام چه اقداماتی بوده است. قدر مسلم آن است که او در این سال‌ها به خوبی توانسته بود از نیروی محدود آغازین و محلی خویش، چنان قدرتی فراهم سازد که می‌توانست به هنگام محاصره اصفهان، جرأت حرکت به سوی آن شهر و یاری شاه صفوی و حتی (چنان که برخی از منابع غیرقاجاری نوشته‌اند) اندیشه هجوم به اصفهان را داشته باشد. هسته اصلی این نیرو را قاجارها و ترکمانان تشکیل می‌دادند.

مورخان قاجاری اتفاق دارند که چون خبر محاصره اصفهان در استرآباد به فتحعلی‌خان قاجار رسید، وی همراه قوای خود به اندیشه یاری شاه سلطان حسین روانه اصفهان شد. پس از ورود به اصفهان، تعدادی از درباریان پایتخت به جای بهره‌گیری از مساعدت خان قاجار، به شاه سلطان حسین القاء کردند که فتحعلی‌خان با داعیه سلطنت وارد اصفهان شده است. پس شاه صفوی نیز راه بی‌اعتنایی به خان قاجار را پیش گرفت و فتحعلی‌خان با آزدگی و تکدر خاطر از اصفهان به استرآباد مراجعت کرد (مروی 1373: 27-28؛ ساروی: 14؛ حسینی شیرازی: 7). لکهارت با این استدلال که خبر عزیمت فتحعلی‌خان به اصفهان در یادداشت‌های روزانه هلندی‌ها و آنژو دو گاردان و نیز در یادداشت‌های کروسینسکی و نوشته محمد محسن و حزین انعکاس نیافته و علاوه بر این ورود و خروج وی به اصفهان در ایام محاصره شهر میسر نبوده است، در صحت گزارش و نوشته‌های مورخان قاجاری تردید می‌کند، اما حقیقت این است که مبانی تردیدهای وی خدشه‌پذیر است و فاقد استحکام لازم، زیرا:

1- استدلال به عدم انعکاس خبر ورود فتحعلی‌خان به اصفهان در نوشته‌های هلندی‌ها و یادداشت‌های گاردان و کروسینسکی، زمانی درست است که دلیلی برای عدم انعکاس تمام اخبار سال محاصره اصفهان در آثار این نویسندگان در دست داشته باشیم.

2- می‌توان گفت که محمد محسن و حزین، تحت تأثیر رفتارهای بعدی فتحعلی‌خان با شاه طهماسب و نیز با وقوف بر دستور مستقیم شاه به قتل خان قاجار، اولاً، نمی‌خواسته‌اند تا با ذکر عزیمت فتحعلی‌خان به اصفهان او را ستوده باشند. ثانیاً، با گزارش خبر، مقدمات نکوهش

شاه طهماسب را برای صدور فرمان قتل او فراهم نکنند. ثالثاً، مگر محمدمحسن و حزین تمام اخبار سال‌های محاصره و سقوط اصفهان را ثبت کرده‌اند؟

۳- استدلال به صعوبت عبور قوای فتحعلی‌خان از خطوط افغان‌ها و ورود به شهر نیز استدلال استواری نیست. چرا که اولاً، می‌توان تصور کرد که فتحعلی‌خان قبل از محاصره کامل شهر وارد اصفهان شده باشد. ثانیاً، وقتی علی‌رغم مراقبت‌های شدید افغان‌ها، شاه طهماسب و همراهانش می‌توانند از حلقه محاصره افغان‌ها خارج شوند و اصفهان را ترک کنند، چرا نمی‌توان تصور کرد که قبل از کامل شدن حلقه محاصره پایتخت صفوی، فتحعلی‌خان وارد شهر شده باشد و پیش از شکست سپاه صفوی در نبرد گلناباد، آن شهر را ترک گفته باشد؟

گمان ما آن است که اگر بتوان در باب صحت و سقم گزارش‌های مورخان قاجاری در باب عزیمت فتحعلی‌خان قاجار به اصفهان و بازگشت او به استرآباد با تکرر خاطر تردیدی کرد، قسمت اول گزارش نیست بلکه بخش انتهایی آن است. به این معنی که می‌توان تصور کرد که خان قاجار و قوای او در بادی امر به قصد یاری شاه برضد افغان‌ها روانه اصفهان شده‌اند، اما پس از ورود به شهر و در شرایطی که با وقوف به فساد دربار صفویه، در وسوسه تاراج نیز افتاده‌اند، با واکنش شاه و درباریان مواجه گشته، چون خود را در میان خطر واکنش سپاه صفوی و نیز در معرض تهدید بعدی افغان‌ها دیده‌اند، راه بازگشت پیش گرفته و به استرآباد بازگشته‌اند. گزارش‌های موجود درباره مناسبات دوگانه فتحعلی‌خان با شاه طهماسب که گاه با اندیشه یاری او روانه ابراهیم‌آباد تهران می‌شود و گاه در اشرف مازندران شاه را هدف هجوم و غارت خود قرار می‌دهد، مؤید استعداد باطنی خان قاجار در بازی قدرت و رفتار ناهمگون با دولت صفوی است. طبعاً مورخان قاجاری با عنایت به احترام صفویان در میان عامه مردم ایران، باید مبتدای گزارش را درج می‌کردند و از انتهای آن چشم می‌پوشیدند، تا جد سلاطین قاجار را مدافع صفویان نشان دهند.

به هرحال اگر عزیمت فتحعلی‌خان به یاری شاه سلطان حسین درست باشد، یا عاری از صحت؛ قدر مسلم آن است که شاه طهماسب در شرایطی که با هجوم قوای عثمانی به آذربایجان، راه عقب‌نشینی به سوی تهران را در پیش گرفته بود، در اندیشه جلب یاری فتحعلی‌خان افتاد. به موجب برخی گزارش‌ها، شاه صفوی در زمان حضور در آذربایجان یا در هنگام مراجعت از آن‌جا، حکومت سمنان را به فتحعلی‌خان قاجار سپرد. پس از رسیدن شاه طهماسب به قریه اندرمان تهران و در شرایطی که با حيله اشرف افغان در حال تردید و احتیاط

به میعادگاه دیدار با اشرف افغان پیش می‌رفت، خبر یافت که قوای افغان به سرداری زبردست خان به پیشقراولان سپاه وی تاخته و آنان را منهزم کرده‌اند.

شاه که وحشت‌زده شده بود، پیکی روانه استرآباد کرد و از فتحعلی‌خان خواست تا برای یاری شاه عازم تهران شود. فتحعلی‌خان که فرصت مناسبی را برای ایفای نقش در شرایط جدید یافته بود، بی‌درنگ همراه قوایش روانه تهران شد، اما با شگفتی دریافت که شاه به جای درنگ تا رسیدن وی، عازم مازندران شده است. بازگشت شاه و نگرانی فتحعلی‌خان از رویارویی با قوای افغان، او را در شرایط دشواری قرار داده بود. منابع قاجاری با تمجید و مبالغه نوشته‌اند که خان قاجار در ابراهیم‌آباد ورامین به جنگ با افغان‌ها پرداخت و در نخستین روز نبرد توانست جمع کثیری از ایشان را به قتل برساند. به اتکای نوشته ساروی که از مورخان متقدم قاجاری است، می‌توان دریافت که فتحعلی‌خان، حداکثر پس از یک رویارویی آغازین با قوای افغان، مصلحت خویش را در انصراف از نبرد و مراجعت به استرآباد دیده است. ساروی ضمن گزارش یک روز نبرد قوای ترک و تاجیک فتحعلی‌خان در ابراهیم‌آباد ورامین، می‌نویسد که در شامگاه همان روز خبر ورود شاه صفوی به اشرف مازندران رسید و فتحعلی‌خان که شوق دیدار شاه را داشت از ادامه نبرد با افغان‌ها انصراف جست و عازم مازندران گردید! (ساروی: 13)

فتحعلی‌خان پس از رها کردن میدان جنگ در ابراهیم‌آباد، به جای آن که یکسره رهسپار اشرف و دیدار شاه طهماسب شود، راه استرآباد را پیش گرفت. ساروی در این باره نوشته است که چون خبر رسید که شاه صفوی با سعایت همراهان خویش نسبت به فتحعلی‌خان خشمگین و بدبین شده است، بنابراین فتحعلی‌خان از رفتن به نزد شاه منصرف شد و روانه استرآباد گردید. اگر خبر دعوت فتحعلی‌خان به تهران از سوی شاه طهماسب برای نبرد با افغان‌ها صحت داشته باشد که دلیلی برای تردید درباره آن در دست نیست، می‌توان گفت که خان قاجار علی‌القاعده باید پس از رسیدن به ابراهیم‌آباد و دریافت خبر عزیمت شاه به سوی مازندران و رها کردن خان قاجار در مقابل قوای کثیر افغان‌ها، به شدت خشمگین شده و باتوجه به تمایلات قدرت طلبانه‌اش، درصدد بی‌اعتنایی به شاه و سپس هجوم به وی افتاده باشد. خاصه آن که شاه طهماسب اینک در نزدیکی قلمرو اصلی حکومت فتحعلی‌خان قرار داشت و بسیار آسیب‌پذیر نیز بود.

منابع قاجاری عمدتاً در باب بروز کینه و دشمنی میان خان قاجار و شاه صفوی گزارشی نمی‌آورند. ساروی و خاوری در قالب اشاره‌ای کوتاه می‌نویسند که میان آن دو در اشرف مازندران جنگ سلطانی روی داد، اما فتحعلی‌خان پس از غلبه بر شاه طهماسب «ترک نیازمندی و ارادت

نکرده، رسم تعظیم و تکریم به تقدیم رسانید و شاه والجاه را به استرآباد برد...» (ساروی: 30؛ حسینی شیرازی: 8) همین گزارش کوتاه نیز مسلم می‌دارد که فتحعلی‌خان پس از رسیدن به استرآباد و تجدید قوا، در اندیشه طغیان علیه شاه طهماسب افتاده و بر آن شده است تا با پادشاه بخت خویش را برای گسترش قدرت و حکومت بیازماید. به موجب نوشته‌های اوراموف نماینده سیاسی روسیه در دربار صفوی که در این زمان شاهد و ناظر وقایع بوده است، فتحعلی‌خان قبل از هجوم به شاه صفوی در اشرف مازندران، ابتدا روانه تصرف دامغان شد و چون توانست بر ذوالفقارخان سردار شاه طهماسب که عازم بسطام و دامغان شده بود تا در آن مناطق برای شاه سرگردان صفوی سرباز و استعداد جنگی فراهم کند، عازم اشرف شد و پس از رسیدن به آن‌جا به سهولت شاه طهماسب را در محاصره افکند و قوای او را درهم شکست؛ اما به خلاف نوشته ساروی و برخی مورخان دیگر قاجاری، نتوانست شاه را دستگیر کند؛ چرا که شاه طهماسب پس از شکست با قوای منہزم شده خویش وارد بارفروش شد و در آن‌جا به اندیشه جمع‌آوری سپاهی بیشتر و نبرد با خان عاصی قاجار افتاد. فتحعلی‌خان طبعاً در اندیشه بود تا با هجوم به بارفروش کار ناتمام خویش را با دستگیری شاه طهماسب تمام کند؛ اما چون شنید که شاه، محمدعلی‌خان قوللرآقاسی و یکی دیگر از فرماندهان خویش را با مبلغ قابل توجهی برای گرفتن استمداد روانه مساکن تراکمه شمال شرقی استرآباد کرده است، بیمناک شد و با شتاب خود را به شاه رساند و در حالی که به رسم اطاعت و انقیاد شمشیر در گردن و قرآن در دست داشت، با او دیدار کرد (لکهارت: 348). شاه طهماسب که مصلحت خویش را در بخشودن خان عاصی قاجار می‌دید، او را بخشید و کمی بعد همراه وی عازم استرآباد شد تا با تدارک قوای لازم روانه مشهد شود. شاه طهماسب که پس از ورود به استرآباد عملاً مقدرات خویش را به فتحعلی‌خان سپرده بود، در همین زمان ناگزیر گردید تا برای جلب رضایت خان قاجار و احتمالاً ایمنی از خطر او، فتحعلی‌خان را به عنوان وکیل‌الدوله خویش منصوب کند (همان 351).²

محمدحسن گزارشی دارد که به خوبی نشان می‌دهد که فتحعلی‌خان پس از تسلیم به شاه و اطاعت از او در حالی که شاه طهماسب را به استرآباد برده بود، عملاً انتظام امور سلطنت را در انحصار خویش درآورده بود. محمدحسن می‌نویسد که چون فتحعلی‌خان به استرآباد وارد گردید، «در عمارت باغ شاه نواب اشرف را فرود آورده، متوجه انتظام امور سلطنت و جمع قشون و لشکر گردیده، خود وکیل‌الدوله و وزارت اعظم را به میرزا عبدالله پسر میرزاداد متولی سابق آستانه مقدسه و نظارت را به حاجی محمدرضای خواجه داده، لطفعلی‌بیک قدیمی را که سابق

2 - امامقلی میرزا نوشته است که شاه منصب امیرالامرای را به فتحعلی‌خان داد (امامقلی: 8ب).

قاپوچی بوده قاپوچی باشی خلوت و میرزا محمدحسین مستوفی‌الممالک سابق را باز مستوفی‌الممالک نموده، باقی خدمات را به جماعت قاجار فرموده، باقی منسوبان و امرای سابق پادشاهی که فرار نموده بودند همگی را طلبیده استمالت نموده، به هریک خدمات داده [بعضی را که جماعت قاجار برهنه کرده بودند قلیل انعام داده] سرداری خراسان را الله‌قلی‌خان قاجار که از امرای قدیمی و همشیره‌اش در خانه فتحعلی‌خان بود مرجوع و شفقت شده، به این موجب لشکر و قشون تدارک و سان دیده به تاریخ... در رکاب اقدس روانه خراسان شده به محال جاجرم رسید: قاجار 2000 نفر، ترکمان 2500 نفر، سایر ایلات 2500 نفر...» (مستوفی تبریزی: 145).

شاه صفوی در شرایطی که عملاً در چنگ فتحعلی‌خان قرار داشت، قبل از عزیمت به سوی خراسان برای گرفتن مشهد از دست ملک محمود سیستانی، حسینعلی‌خان معیرالممالک را برای دومین بار به سوی نادرقلی افشار فرستاد و این بار از او خواست تا همراه قوایش به شاه ملحق شود (لکهارت: 352). نیاز شاه به یافتن قوایی بیشتر و متحدینی تازه‌تر و نیز بدینی او نسبت به فتحعلی‌خان قاجار که علاوه بر تصریح محمد محسن، به نوشته آراموف نیز رفتاری غرورآمیز و بسیار فراتر از مقام خود با شاه داشت، از علل اصلی تلاش شاه برای جلب نادرقلی افشار بود.

نادر که در این زمان از لشکرکشی به مرو عازم تصرف مشهد بود، پس از دیدار حسینعلی‌خان تقاضای شاه را اجابت کرد و با انصراف از حرکت به سوی مشهد، در حالی که شاه طهماسب و فتحعلی‌خان قاجار، کوتاه زمانی قبل خود را به خوبشان رسانده بودند، وارد این شهر شد و به حضور شاه صفوی رسید (استرآبادی 1377: 55؛ لکهارت: 352). با رسیدن نادرقلی به اردوی شاه طهماسب، وی در حالی همراه شاه و فتحعلی‌خان عازم تصرف مشهد شد که موقعیت قبلی خان قاجار در نزد شاه، به دلیل کثرت سپاه افشاری و نیز عنایت شاه به خان افشار، تزلزل یافته بود.

فتحعلی‌خان که بر این وضعیت واقف شده بود، قبل از رسیدن به مشهد در مقام چاره‌اندیشی افتاد، اما در شرایطی گرفتار شده بود که نمی‌توانست آشکارا گامی به سوی عقب و بازگشت به استرآباد بردارد. محمدمحسن در این زمینه گزارش قابل توجهی دارد. او می‌نویسد که پس از ورود نادر در خوبشان به اردوی شاه طهماسب «فتحعلی‌خان قاجار که وکیل‌الدوله و صاحب اختیار بود، از آمدن به خراسان نادم و پشیمان و در خیال غدر و مکر بود، راضی به استقلال نواب کامیاب و تسخیر ارض اقدس نبوده، در فکر چاره کار خود و برهم خوردگی اسباب دولت بود، این معنی بر بندگان اقدس نیز فی‌الجمله ظاهر شده، در مقام ترقی و استقلال ندرقلی بیک درآمده.» بی‌گمان اگر گزارش تمایل فتحعلی‌خان قاجار در پیوستن به ملک محمود سیستانی و

خیانت او به شاه طهماسب پس از رسیدن شاه و اردوی همراهش به مشهد صحت داشته باشد (مستوفی تبریزی: 146)؛ یعنی همان مهمترین عاملی که موجب صدور قتل او در خواجه ربیع مشهد شد، این تمایل باید از تزلزل فزون تر موقعیت خان قاجار، در نزد شاه صفوی پس از رسیدن آنان به نزدیک مشهد و استقرار در خواجه ربیع آشکار شده باشد. مدتی پس از محاصره مشهد و ادامه حضور قوای شاه طهماسب و قوای نادر و نیروهای فتحعلی‌خان قاجار در خواجه ربیع، شاه که دیگر همه عوامل را برای گرفتن انتقام رفتارهای قبلی از خان قاجار مهیا می‌دید، سرانجام فرمان دستگیری و قتل خان قاجار را صادر کرد.

به نوشته استرآبادی، قبل از دستگیری و حبس فتحعلی‌خان، شاه طهماسب اندیشه قتل وی را در سر داشت، اما چون از این قصد با نادر سخن گفت، خان افشار پاسخ داد که: «کشتن او با شیوه مروت منافی و همان حبس و قید او را کافی است، هرگاه خاطر شاهی به این معنی متعلق باشد او را گیرانده، روانه کلات فرمایند، مشروط بر این که بعد از فتح مشهد باز مرخص باشد. شاه طهماسب نیز به این نهج اقرار نمود...»³ استرآبادی به دنبال گزارش بالا، می‌افزاید که پس از دستگیری فتحعلی‌خان و تعدادی از بزرگان قاجاری، شاه طهماسب که نیک می‌دانست که نادر «به وثوق پیمان مستوثق و به قتل فتحعلی‌خان رضا نخواهد داد»، ظاهراً وانمود ساخت که قصد قتل خان قاجار را ندارد، اما در غروب همان روز دستگیری وی، در حالی که نادر برای سرکشی به اردو رفته بود، از فرصت استفاده کرد و با بهره‌برداری از کینه قبلی، مهدی‌خان قاجار را که با فتحعلی‌خان خونی بود، مأمور قتل وی کرده، دستور قتل خان قاجار را صادر کرد. این فرمان در 14 صفر 1139 ق به اجرا درآمد.

مورخان قاجاری به دلایل عدیده کوشیده‌اند تا گناه اصلی قتل فتحعلی‌خان را به گردن نادر انداخته، شاه صفوی را از قتل نیای سلاطین قاجاری مبرا دارند؛ چرا که آنان نمی‌خواستند تا با گزارش فرمان قتل فتحعلی‌خان به دست شاه صفوی و خاندانی که هنوز در جامعه ایران مورد احترام بودند، از منزلت قاجاریه بکاهند؛ اما بی‌گمان در صورتی که موضوع نامه فتحعلی‌خان به ملک محمود سیستانی و نیز نقش نادر در قتل خان قاجار مسلم بود، دلیلی نداشت که میرزامهدی استرآبادی، ذکری از آن نامه نیاورده و حتی صریحاً از مخالفت نادر با قتل

3 - گزارش مکانبه و توافق پنهانی فتحعلی‌خان با ملک محمود را برخی از منابع آن دوره آورده‌اند. تنها منابع قاجاری در این زمینه سکوت کرده‌اند. برای نمونه بنگرید به مستوفی تبریزی: 147، شایان ذکر است که محمدکاظم مروی، به خلاف استرآبادی از نقش نادر در تجدید کینه شاه نسبت به فتحعلی‌خان سخن می‌گوید. مروی 1373: 66، استرآبادی 1377: 58 - 59.

فتحعلی خان سخن گوید. این مورخ افشاری نه تنها نادر را از قتل فتحعلی خان میرا می‌داند، بلکه چنان که دیدیم، تأکید می‌کند که خان قاجار، علی‌رغم میل و تأکید نادر، آن هم در شرایطی که وی گرفتار سرکشی از اردوی خود بود، به قتل رسید. وجود فرمان صریحی که از آفات زمانه مصون مانده و به دست ما رسیده است، هم از فرمان و نقش مستقیم شاه صفوی در قتل فتحعلی خان حکایت دارد و هم شدت خشم و کینه وی را از خان قاجار نشان می‌دهد.⁴ گزارش برخی از مورخان صفوی و نیز نوشته آراموف علت اصلی دستور قتل فتحعلی خان را کشف نامه او به ملک محمود سیستانی دانسته‌اند، اما در صورتی که این ادعا صحت داشته باشد و تدارک و بهانه‌ای برای قتل خان قاجار نباشد، باید گفت که کشف آن نامه، تنها تصمیم شاه را برای حذف فتحعلی خان راسخ‌تر کرد و گرنه سوابق روابط خصمانه شاه با خان قاجار که از رفتار شخص فتحعلی خان نشأت می‌گرفت، شاه را از مدت‌ها قبل مهیای قتل خان قاجار کرده بود.

منابع

- ادیب‌الشعراء میرزا رشید. 1346. تاریخ افشار. به کوشش محمود رامیان و پرویز شهریار افشار. تبریز: انتشارات شورای مرکزی جشن دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی آذربایجان غربی.
- استرآبادی، میرزامهدی. 1341. دره نادره. تصحیح دکتر سید جعفر شهیدی. تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ . 1377. تاریخ جهانگشای نادری. به اهتمام عبدالله انوار. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی میرزا. 1365. اکسیرالتواریخ. به اهتمام جمشید کیانفر. تهران: انتشارات ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. 1367 الف. تاریخ منتظم ناصری. تصحیح دکتر محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- _____ . 1367 ب. مرآةالبلدان. تصحیح دکتر عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- امام‌قلی، میرزا قاجار. تاریخ ایل قاجاریه. خطی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- بارکزیابی، سلطان محمد ابن موسی خان. بی تا. تاریخ سلطانی. بمبئی.

4 - بنگرید به «سواد فرمان شاه طهماسب ثانی پس از کشته شدن فتحعلی خان قاجار»، سازمان اسناد ملی ایران، شماره تنظیم 12002 شماره سند: 71.

- باکیخانوف، عباس قلی آقا. 1970. *گلستان ارم*. به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌زاده، محمد آقا سلطانوف، محمد آذرلی، اژدر علی اصغرزاده و فاضل بابایف. باکو: اداره انتشارات علم.
- بدایع‌نگار، محمدابراهیم. *تاریخ قاجاریه*. خطی. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان. 1372. *تذکره‌العلماء*. به اهتمام محمدرضا اظهري و غلامرضا پرنده. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- تنکابنی، میرزا محمد. بی‌تا. *قصص‌العلماء*. تهران: انتشارات علمیه.
- حسینی شیرازی، فضل‌الله. *متخلص به خاوری*، تاریخ ذوالقرنین. خطی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- حسینی فسایی، میرزا احسن. *فارسانه ناصری*. تصحیح و تحشیه منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر.
- خورموجی، محمدجعفر. 1363. *حقایق‌الخبار ناصری*. تصحیح حسین خدیو جم. تهران: نشر نی.
- سینی، محمود (منشی جامی). 1974. *تاریخ احمدشاهی*. چاپ از نسخه عکسی. به کوشش دوست مراد سیدمرادوف. مسکو.
- دنبلی، عبدالرزاق (مفتون). بی‌تا. *تجربه الاحرار و تسلیه الابرار*. تصحیح و تحشیه حسن قاضی طباطبایی. تبریز: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران.
- _____ . 1342. *نگارستان دارا*. به کوشش دکتر خیامپور. تبریز: بی‌نا.
- _____ . 1351. *مآثرالسلطانیه*. مقدمه غلامحسین صدری افشار. تهران: ابن سینا.
- دوانی، علی. 1362. *وحید بهبهانی*. تهران: امیرکبیر.
- رستم‌الحکماء، محمدهاشم. 1348. *رستم‌التواریخ*. به کوشش محمد مشیری. تهران: امیرکبیر.
- ریاحی، دکتر محمدامین. 1368. *سفارت‌نامه‌های ایران*. تهران: انتشارات توس.
- _____ . 1372. *تاریخ خوی*. تهران: انتشارات توس.
- سپهر، میرزا محمدتقی (لسان‌الملک). 1353. *ناسخ‌التواریخ، سلاطین قاجاریه*. تهران: اسلامیه.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (صدیق الممالک). 1366. *منتخب‌التواریخ*. تهران: انتشارات محمدعلی علمی.
- شیرازی، عبدالوهاب. *نخبه‌الخبار*. خطی. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- شیرمحمدخان صاحب. بی‌تا. *تواریخ خورشید جهان*. پیشاور: مکتبه حقانیه و مذهبی کتب‌خانه.
- شیروانی، زین‌العابدین. بی‌تا. *بستان‌السیاحه*. چاپ سنگی. بی‌جا.

- صالحی، نصرالله. 1377. اسنادی از روند انعقاد عهدنامه دوم ارزنه‌الروم (1264-1285 هـ. ق). تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- صدرالمعالی، سیدحسین. تاریخ احمدشاه درانی. خطی. مشهد: کتابخانه آستان قدس رضوی.
- عبدالله‌یف، فتح‌الله. 1356. گوشه‌هایی از مناسبات روسیه و ایران و سیاست انگلستان در ایران در قرن نوزدهم. ترجمه غلامحسین متین. تهران: نشر ستاره.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. 1380. احکام الجهاد و اسباب الرشاد. تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد. تهران: نشر بقیه.
- غفاری کاشانی، ابوالحسن. 1369. گلشن مراد. به اهتمام غلامرضا محمد طباطبایی. تهران: انتشارات زرین.
- قائم‌مقام‌فراهانی، میرزا ابوالقاسم. 1357. نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ.
- کاتب‌هزاره، ملافیض محمد. 1372. بی‌سراج التواریخ. تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات بلخ.
- کحاله، عمررضا. بی‌تا. معجم المؤلفین تراجم مصنفی الکتب العربیه. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- گرنٹ واتسون، رابرت. 1356. تاریخ ایران دوره قاجاریه. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: سیمرغ.
- گلستانه. 1361. مجمل‌التواریخ. تصحیح محدث ارموی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- محمودمیرزا. تاریخ صاحب‌قرانی. خطی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- مرعشی‌صفوی، میرزا محمدخلیل. 1362. مجمع‌التواریخ. تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی. تهران: کتابخانه طهوری، کتابخانه سنایی.
- مروی، محمد کاظم. 1373. عالم آرای نادری. تصحیح محمدمامین ریاحی. تهران: انتشارات علمی.
- مروزی، محمدصادق. وقایع نگار، تاریخ جهان آرا. خطی. تهران: کتابخانه ملی ایران.
- مستوفی تبریزی، میرزا محمدرضی. زینه‌التواریخ. خطی. تهران: کتابخانه ملک.
- مظفری، مهدی. 1357. امارات خلیج فارس، پژوهش اقتصادی و سیاسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- مؤلف گمنام. تاریخ قاجاریه. خطی. مجموعه 2018. تهران: کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- نوری، محمدتقی. اشرف‌التواریخ. خطی. کتابخانه ملک.